



نقش مشارکت سیاسی در سرنوشت جامعه/ دموکراسی با مشارکت معنا پیدا می کند

بنیادی ترین اندیشه زیرساخت مشارکت پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

بنیادی ترین اندیشه زیرساخت مشارکت پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، تاکنون از مشارکت تعاریف و تفسیرهای بسیاری به عمل آمده است. گستردگی مفهومی و وجود تفسیرهای متعدد یکی از ویژگی های این مفهوم است. مشارکت از نظر لغوی بر وزن مفاعله به معنای شرکت دوجانبه و متقابل افراد برای انجام امری می باشد. از منظر جامعه شناختی مشارکت نوعی فرآیند تعاملی چند سویه است.

مشارکت مداخله و نظارت مردم و قابلیت سیاسی-اجتماعی نظام های سیاسی را در دستیابی به توسعه، همراه با عدالت اجتماعی بالا می برد. بنیادی ترین اندیشه زیرساخت مشارکت پذیرش اصل برابری مردم است و هدف از آن همفکری، همکاری و تشریک مساعی افراد در جهت بهبود کمیت و کیفیت زندگی در تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

مشارکت فرایندی است که به واسطه آن مردم پذیرای دگرگونی در خود و جامعه می شوند. فرآیند مشارکت به عنوان فراگرد توانمند سازی بر سه ارزش بنیادی سهیم کردن مردم در قدرت، راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش و بازکردن فرصت های پیشرفت به روی مردم تأکید دارد. یکی از با ارزش ترین جنبه های مشارکت، از میان بردن در حاشیه بودن، انسداد و شکوف نمودن نیروی ابتکار و خلاقیت در انسانها است. انسانها زمانی بیشتر به خود اعتماد پیدا می کنند و بیشتر آرمانهای خلاق ارائه می دهند که در زمینه تصمیم گیری مشارکت پیدا کنند.

قربان دو مفهوم مشارکت و دموکراسی از این حقیقت مایه می گیرد که دموکراسی به حوزه تصمیمات گروهی و نه فردی تعلق دارد، یعنی با زندگی گروهی، نیاز به اخذ تصمیماتی راجع به اهداف، قواعد، توزیع مسئولیت ها و مزایا در بین اعضای گروه مطرح می شود و دموکراسی متضمن این آرمان است که چنین تصمیماتی باید توسط همه آن اعضا گرفته شوند و آن اعضا در اخذ چنین تصمیماتی دارای حقوقی برابر باشند.

به عبارتی دیگر، دموکراسی مستلزم دو اصل "نظارت مردمی" بر تصمیمات گروهی و برابری حقوقی در اعمال نظارت است و به میزان تحقق یافتن این دو اصل و درجه نزدیکی به آرمان مشارکت برابر در تصمیم گیری گروهی، دموکراسی معنا می یابد و این پرسش مطرح می گردد که آیا مشارکت بیشتر به نفع نظام دموکراتیک است یا به ضرر آن؟ هواخواهان دموکراسی در پاسخ به منتقدین می گویند که مردم، توانایی مسئولانه عمل کردن را دارند و حکومت های دموکراتیک بیش از سایر حکومت ها قابلیت برآوردن نیازهای مردم را دارند و هرچه مردم سخن بیشتری در سیاست داشته باشند، احتمال بیشتری می رود که علایق و آرمانشان منعکس گردد.

هر چقدر دموکراسی به معنای عام و خاص آن در جامعه فراگیرتر باشد، مشارکت و از آن جمله مشارکت سیاسی به همان نسبت نمود و گسترش بیشتری یافته و روانتر عمل می کند. اما به همان نسبت ممکن است از شدت و عمق آن کاسته شود. تاریخ جوامع شرقی و از آن جمله ایران نشان می دهد وجود حکومت های استبدادی به هیچ وجه سبب نابودی مشارکت سیاسی مردم نشده است بلکه شیوه های بروز آنها را تغییر داده است؛ به طوری که تاریخ این سرزمین را سراسر به مقاومت منفی و مثبت مردم با حکومت های استبدادی تبدیل ساخته است.

پارسونز معتقد است تشکیل و تداوم فرهنگ سیاسی حاصل درونی شدن فرهنگ هنجاری از طریق مجاری جامعه پذیری اولیه است. برخی نیز معتقدند که فرهنگ سیاسی، همان نظام سیاسی درونی شده در ادراکات، احساسات و ارزیابی های مردم است. به طور کلی، هرگاه به نقش ساخت قدرت در حفظ و تقویت فرهنگ سیاسی توجه کنیم تأثیر فرآیندهای جامعه پذیری ثانویه از جمله نظام سیاسی آشکارتر می گردد. برای مثال گسترش بی اعتمادی و بدبینی نسبت به قدرت، در واکنش به تجربه عملکرد ساخت سیاسی قابل فهم و انتظار است. پس نباید نقش ساخت قدرت سیاسی را در این زمینه نادیده بگیریم.

مشارکت یکی از مفاهیم اساسی در تعریف دموکراسی است هم چنانکه در مفهوم سنتی دموکراسی آمده است دموکراسی، مشارکت توده مردم در زندگی سیاسی را به همراه دارد. مشارکت اکثریت مردم در زندگی سیاسی و تصمیم گیری سیاسی از طرف آنان دموکراسی تلقی می شود. تعاریف ارائه شده از دموکراسی در هر حال اشکال وسیع و گسترده ای از مشارکت را بر می گیرد. در واقع ویژگی اصلی دموکراسی، مشارکت مردم در تصمیم گیری در اموری است که سرنوشت آنان به آن وابسته است.

در نتیجه بدون مشارکت پیش رونده مردم، دموکراسی سیاسی ظاهر سازی عمده ای پیش نخواهد بود و دموکراسی به معنای حل مسالمت آمیز مسائل مربوط به عقاید متفاوت و دفاع از حقوق و منافع فردی ضمن محترم شمردن حقوق اجتماعی و اقتصادی دیگران، عامل مهمی در مشارکت و سهیم شدن آزاد منشانه گروههای اجتماعی در جریان توسعه و سرعت بخشیدن به آن است. مشارکت از طریق حاکم کردن ضعفها بر سرنوشت خودشان به آنها قدرت می دهد زیرا انرژی آنها را مهار کرده و آنها را در تصمیم گیریها دخالت می دهد.